

تاریخ گذاری یک رخداد: پیدایش شهر «سلمیه» در منابع اسماعیلی و غیر اسماعیلی^۱

علی بابایی سیاب^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۲۶

چکیده

فتح سلمیه در راستای فتوحات شام در دوران عمر بن خطاب صورت گرفت و این شهر یکی از توابع حمص بوده است. با وجود این، ساکنان این شهر تا دوره عباسی همواره بر دین مسیحیت بوده‌اند، لذا می‌توان گفت که آغاز تاریخ اسلامی شهر سلمیه در دوره عباسیان بوده است. در این زمینه گزارش‌های مختلفی در منابع تاریخی و جغرافیایی کهن مانند تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری و الأغانی اصفهانی ثبت شده است که اغلب کوتاه و بدون تفصیل است. در این میان، گزارش کتاب استتارالامام به عنوان یک منبع تاریخ‌نگارانه اسماعیلی و معجم‌البلدان یا قوت حموی راجع به تاریخ پیدایش شهر سلمیه حائز اهمیت است. در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی تطبیقی گزارش استتارالامام با معجم‌البلدان به بازسازی تاریخ پیدایش این شهر پرداخته شود. نتایج این پژوهش ضمن رد مدعای هر دو منبع فوق‌الذکر، از طریق تطبیق انتقادی گزارش‌های این دو منبع با یکدیگر و نیز گزارش‌های دیگر منابع معاصر و متأخر، و همچنین با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2019.22905.1832

۲. دانش آموخته دکترای تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس؛ ali.babaei@modares.ac.ir

کاربست روشی تبارشناسانه ظهور سلمیه را به عنوان یک شهر اسلامی به دست عبدالله بن صالح بن علی در دهه ۱۵۰ هجری قمری و مصادف با دوران خلافت منصور عباسی می‌داند. روش پژوهش در این مقاله، تاریخی-تحلیلی و گردآوری داده‌ها متکی بر شیوه کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: استتارالامام، معجم‌البلدان، سلمیه، اسماعیلیان.

مقدمه

شهر سلمیه در بخش مرکزی سوریه، به همراه دو شهر حمص و حماه مثلی را تشکیل می‌دهند که در رأس آن حماه، در زاویه غربی آن حمص، و در زاویه شرقی آن سلمیه قرار دارد. فاصله حمص و سلمیه پنجاه کیلومتر و فاصله سلمیه و حماه سی و پنج کیلومتر است. بنابراین شهر سلمیه در شرق این دو شهر و بر حاشیه دشتی که «دشت سماوه» یا «صحرای بنی کلب» نامیده می‌شد قرار گرفته است. این شهر دوره‌های زیادی را پشت سر گذاشته و گروه‌های مختلفی بر آن حکمرانی کرده‌اند. ابتدا عموریان، سپس حثیان، آرامیان، آشوریان، کلدانیان، ایرانیان، و سپس اسکندر مقدونی، این شهر را در دست گرفتند. بعد از آن رومی‌ها به این شهر دست انداختند که برج و باروهای قدیمی این شهر و قنات‌های مشهور آن به آنها منسوب است. آثار یونانی و رومی به شکل ستون‌ها و سنگ‌هایی که بر روی آن‌ها نقش‌ها و تصاویر یونانی و رومی وجود دارد، هم‌چنان در این شهر باقی مانده است. یونانی‌ها این شهر را سلامیس نامیده‌اند. این نام‌گذاری احتمالاً برگرفته از جنگ «سلامیس» بوده که در آن یونانی‌ها بر ایرانیان پیروز شدند و یا از باب شباهت آن به یکی از شهرهای یونان به نام سلامیس است که در ساحل دریای اژه قرار دارد. حسن امین معتقد است که سلمیه به دلیل وجود ترکیبات نمک طعام و نمک بارود یعنی کلرور سدیم و کلرور پتاسیم در این شهر به سلامیس نام‌گذاری شده است. کلرور پتاسیم تشکیل‌دهنده نمک بارود است که در اوایل این قرن در این شهر شهرت داشته است؛ و نمک طعام در این شهر از زمین‌های شورزار است که در شمال این سرزمین وجود دارد و یکی از منابع نمک طعام در این منطقه محسوب می‌شود. برای این شهر وجوه تسمیه دیگری هم در منابع کهن وجود دارد که در معجم‌البلدان یاقوت حموی آمده است (امین، ۱۳۸۲: ۳۳۳).

اهمیت شهر سلمیه در قرون دوم و سوم هجری به دلیل انتخاب آن به عنوان پایگاه دعوت امامان اسماعیلی در دوران ستر است. در این زمان، داعیان اسماعیلی فعالیت خود را در مناطق مختلف جهان اسلام گسترش داده و جوامع اسماعیلی در مناطق ری، دیلم، گیلان، طبرستان،

گروگان و دیگر جاها استقرار یافت و سپس امر دعوت به کرمان، فارس، بخش‌های شرقی شبه جزیره و عربستان و یمن رسید (زکار، ۲۰۰۷: ۲۷۱ به بعد، متن رساله استتار الإمام؛ کلم، ۱۳۸۳: ۱۸-۲۰؛ زاهد علی، ۱۹۶۳: ۴۳/۱). در هیچ کدام از منابع آن دوره، به این گروه از اسماعیلیان و امامان مستورشان اشاره نشده است. بعدها عیدالله المهدی بود که برای آنان ادعای امامت نمود. علاوه بر این، بر سر نام این امامان مستور در سلمیه اختلاف است (زاهد علی، ۱۹۶۳: ۷۴-۷۵). تنها سند از امامان فاطمی که در آن به نام آنها اشاره شده، نامه عیدالله المهدی به اسماعیلیان یمن است. وی در این نامه، عبدالله به جعفر صادق (ع) را جد خود به حساب می‌آورد و می‌گوید که وی به خاطر تقیه خود را اسماعیل نامیده است و جانشینان او نیز به همین دلیل نام محمد بر خود نهاده‌اند (قمی، ۱۹۶۳: ۸۸).

پرسش اصلی که در این مقاله به دنبال پاسخ گویی به آن هستیم این است که شهر سلمیه به عنوان یک شهر اسلامی و سپس اسماعیلی از چه تاریخی و توسط چه کسی بنا نهاده شد و نخستین اسکان گروهی مسلمانان در این شهر در چه تاریخی اتفاق افتاده است؟ در برخی منابع تاریخی و جغرافیایی مسلمانان مانند کتاب معجم البلدان یا قوت حموی و نیز کتاب استتار الامام احمد بن ابراهیم نیشابوری داعی فاطمی قرون چهارم و پنجم هجری به این مسئله پرداخته شده است. مقایسه داده‌های این دو سنخ از منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی راجع به شهر سلمیه به دلیل اتکاء بر منابع خبری نسبتاً متفاوت از اهمیت بالایی برخوردار است.^۱ بررسی تطبیقی گزارش‌های این منابع راجع به تاریخ شهر سلمیه با کاربست روشی تبارشناسانه و تحلیل تاریخی رویدادها، موضوع اصلی بررسی در این مقاله خواهد بود. انجام این پژوهش در تاریخ‌گذاری پیدایش یک شهر اسلامی با مراجعه به طیف وسیع و مختلفی از منابع تاریخی و جغرافیایی، به عنوان یک تحقیق بنیادین و قدمی کوچک در بازسازی یا بازنویسی تاریخ فاطمیان براساس ترکیبی منطقی از منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی حائز اهمیت است. مراجعه به منابع اسماعیلی در بازسازی تاریخ فاطمیان، از یک طرف منجر به کشف جنبه‌های تازه‌ای از تاریخ آنان شده، و از طرف دیگر زمینه نقد هر دو سنخ از منابع (اسماعیلی/ غیراسماعیلی) را از طریق تطبیق گزارش‌های تاریخی فراهم می‌کند. این در حالی است که تا به امروز اتکای عمده پژوهشگران این حوزه بر منابع غیراسماعیلی بوده است.

۱. تأکید بر تطبیق دو منبع معجم البلدان و استتار الامام در این مقاله به دلیل تعارض جدی گزارش‌های آن دو در زمینه پیدایش شهر سلمیه اسلامی است. انتخاب کتاب معجم البلدان، به دلیل اتکاء گزارش‌های آن بر یک منبع متقدم اسلامی و معاصر نیشابوری، و نیز یک منبع مسیحی می‌باشد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. لذا در این مقاله، ضمن مقایسه روایات این دو کتاب؛ با مراجعه به حجم وسیعی از منابع دیگر - اعم از منابع متقدم و متأخر - با اتخاذ دیدگاهی انتقادی و استدلال‌محور، تاریخ دقیق پیدایش شهر سلمیه اسلامی مشخص شده است.

انجام این پژوهش، با بررسی موردی یک رویداد تاریخی گامی کوچک اما مهم در این زمینه است. تاکنون پژوهش‌های زیادی در موضوع سلمیه به‌ویژه بازبینی تطبیقی تاریخ این شهر در منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی انجام نشده و تنها به ارائه مطالبی پیرامون این شهر و جایگاه آن در دعوت اسماعیلی ذیل آثار مختلف اشاره شده است. مقاله‌ای تحت عنوان «مرکزیت سلمیه در دعوت اسماعیلیه» نوشته محمد بن زیود به دلیل پرداختن به تاریخ شهر سلمیه تا حدودی با این مقاله قرابت موضوعی دارد. تفاوت مقاله حاضر با کارهای مشابه در این است که موضوع اصلی در این مقاله بازسازی تاریخ پیدایش شهر سلمیه اسلامی براساس منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی است.

الف. تاریخ دعوت اسماعیلی در سلمیه

محمد بن اسماعیل (ز. ۱۲۱ق) که پس از پیوستن اکثریت شیعیان به امام موسی کاظم (ع)، به مشرق رفته بود، در مناطق مختلفی از جمله منطقه خوزستان در ایران اختفاء گزید که به همین دلیل لقب «مکتوم» یا «مستور» یافت. وی در این مدت هم‌چنان ارتباط خود را با اسماعیلیان کوفه (مبارکيه) حفظ نمود و داعیانی برای تبلیغ به نواحی مجاور فرستاد. این مهاجرت در عقیده اسماعیلیان قدیم، سرآغاز «دوران ستر» است که با استقرار خلافت فاطمی به پایان رسید (عمادالدین ادریس، ۱۹۷۳: ۳۵۳/۴ و ۳۵۴). محمد مستور سرانجام در سال ۱۷۹ هجری در دوران خلافت هارون الرشید درگذشت (جوینی، ۱۳۸۷: ۹۱۵/۳). با مرگ او، دومین شقاق در نهضت اسماعیلیه پدید آمد (نوبختی، ۱۹۳۱: ص ۶۱): گروهی معتقد به ادامه امامت در نسل او بوده و می‌گفتند که یکی از فرزندان ذکور وی به نام عبدالله ملقب به الرضی جانشین او شده است که روایت مورد پذیرش دولت فاطمی است (زکار، ۲۰۰۷: ۲۷۳، متن رساله استتار الإمام؛ عمادالدین ادریس، ۱۹۷۳: ۳۵۶/۴؛ نوبختی، بی‌تا: ۶۷-۷۱). در همان زمان، گروه اکثریت اسماعیلیان منکر مرگ محمد بن اسماعیل شده و به انتظار بازگشت وی نشستند و معتقد بودند که محمد بن اسماعیل امام قائم و هفتمین ناطق است که روزی ظهور خواهد کرد. عبدالله پسر محمد مستور پس از آنکه مجبور به فرار از عسکر مکرم شد، در حمایت خانواده‌ای از موالی طایفه بنی عقیل در بصره ساکن شد و در آنجا خود را حجت امام مکتوم معرفی کرد و ادعا نمود که امام در مخفیگاهی دور از دسترس خلفای عباسی در انتظار است و او به‌عنوان حجت امام غایب تنها کسی است که با او ارتباط دارد. وقتی کار او بالا گرفت، دشمنان سنی مذهبش او را از شهر بیرون رانده و خانه‌هایشان را در آنجا ویران کردند. به دنبال این رخداد، وی به شام رفت و در آنجا اختفاء گزید. شرح این رویداد و حوادث پس از آن در کتاب *استتار الامام* چنین آمده است:

«... زمانی که امام [از منظر پیروان] پنهان شد، داعیان در حیرت ماندند و بزرگانشان که هفت نفر بودند ... در شهر عسکر مُکَرَّم گرد هم آمدند ... و گفتند: ما امامان را از دست داده‌ایم، و بدون امام نه نمازی برای ماست، نه روزه‌ای و نه اینکه می‌دانیم زکات‌هایمان را به چه کسی بدهیم. آنگاه با پیروان و دوستان امام جمع شدند و [این ماجرا را در میان گذاشتند. آن پیروان] هزینه‌ها [ی سفر] را جمع‌آوری نموده و به داعیان نامبرده در ابتدای این کتاب گفتند: بروید به جستجوی امام در خراسان، عراق، جزیرهٔ حران و یمن پراکنده شوید. سپس همهٔ آن افراد هر کدام با در دست داشتن صفات و خصوصیات ظاهری امام و در کسوت فروشندهٔ دوره‌گرد با بارهایی از فلفل، ریحان، دوک ریسافی، آینه، کندر و هر آنچه از پارچه که به کار زنان می‌آمد، به سویی رفتند. آنان در میان خودشان محل‌هایی تعیین نمودند که هر وقت کارشان در محل جستجو به پایان رسید، در آنجا جمع شده و از نتیجهٔ جستجوی یکدیگر سؤال کنند که آیا به چیزی رسیده‌اند؛ تا اگر در آن منطقه چیزی نیافتند، از آنجا به مناطق دیگر بروند و به همین طریق در جایی مشخص گرد هم بیایند ... امام به معرة النعمان در جبل السماق در دیری که به آن «دیر عصفورین» گفته می‌شد در نزدیکی کفر قوم رفته بود ...» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۳ به بعد متن کتاب استتار الامام).

براساس گزارش استتار الامام، آن داعیان پس از جستجوی بسیار در مناطق حلب و جزیره، سرانجام در معرة النعمان واقع در سرزمین حمص در مکانی موسوم به جبل السماق، امامشان را در جایی به نام «دیر عصفورین» در نزدیکی کفر قوم می‌یابند. در آنجا بود که آن هفت نفر داعی، که تا پیش از آن او را ندیده بودند، از روی صفاتش او را شناخته و با او دیدار نمودند. سپس با اعلان این خبر به داعیان مناطق مختلف، بسیاری از آن داعیان نزد او آمده و با مأموریتی از طرف امام مستور - عبد الله بن محمد - به سرزمین خود بازمی‌گردند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۳-۹۴، متن رسالهٔ استتار الامام). در این کتاب، راجع به مهاجرت امام اسماعیلی به شهر سلمیه و انتخاب آنجا به عنوان مرکز دعوت چنین آمده است:

«... آنگاه [امام] رو به ایشان کرد و گفت: در اینجا که ساکن شدم در زمان نیاز نه دوایی هست، نه طبعی و نه حمامی. آنگاه [آن داعیان به همراه امام] پس از رفتن از آن منطقه و عبور از شهر شیزر، شهر حماه و کفر طاب، [ناگهان] به سلمیه آمدند، شهر تازه‌تأسیسی که محمد بن عبدالله بن صالح در زمانی که خلیفه [ی عباسی] او را از بغداد بیرون کرد، آنجا را بنا نهاد ... و [آن داعیان] خانهٔ اُبی فرحه را برای او خریداری کردند. سپس امام مانند دیگر بازرگانان در شهر سلمیه ساکن شد، و پس از سکونت در آنجا خانه‌های

زیادی ساخت و بناهای جدیدی [نیز] بر بناهای قدیمی احداث کرد، [سپس] تأهل اختیار نمود و اقوام و داعیان نزد او جمع شده و قصری باشکوه بنا نهاد. او که عبدالله اکبر بود، داعیان را به صورت مخفیانه به همه شهرها فرستاده و در کسوت یک تاجر به عزل و نصب [آنان] می‌پرداخت» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۴-۹۵ متن کتاب استتار الامام).

از آن به بعد، شهر سلمیه به مدت بیش از صد سال به عنوان مرکز دعوت امامان اسماعیلی ایفای نقش نمود که شرح حوادث این دوران تا تشکیل حکومت فاطمی در افریقیه در دو منبع اسماعیلی مربوط به قرون چهارم و پنج هجری - استتار الامام و سیره جعفر الحاجب^۱ - آمده است (ایوانف، ۱۹۳۹: صص ۹۶ به بعد، متن کتاب استتار الامام و سیره الحاجب). تطبیق گزارش‌های تاریخی در این دو منبع اسماعیلی به دلیل اتکا بر منابع روایی متفاوت از منابع غیراسماعیلی در بازسازی تاریخ این دوران حائز اهمیت است. تاریخ پیدایش شهر سلمیه اسلامی در کتاب استتار الامام، یکی از این گزارش‌های تاریخی است که بررسی تطبیقی آن با گزارش منابع اهل سنت می‌تواند ما را به درکی بهتر از تاریخ این شهر در دوران اسلامی و نسبت آن با دعوت اسماعیلی برساند. به نظر می‌رسد که ماهیت تجاری شهر سلمیه و جدیدالتأسیس بودن آن عامل اساسی در انتخاب این شهر به عنوان پایگاه دعوت اسماعیلی بوده است. ماهیت تجاری شهر سلمیه که آن را به مکانی برای اسکان و رفت و آمد بازرگانان تبدیل کرده بود، به عنوان پوششی برای فعالیت‌های تبلیغی امام اسماعیلی و دریافت هدایا و وجوهات شرعی از پیروان حائز اهمیت بود. در ادامه ضمن بررسی مهم‌ترین گزارش‌های منابع غیراسماعیلی راجع به تاریخ این شهر، به مقایسه تطبیقی آن با گزارش نیشابوری در کتاب *استتار الامام* پرداخته می‌شود.

ب) گزارش‌های تاریخی در پیدایش سلمیه اسلامی

شهر سلمیه در زمان در سال ۱۵ هجری در زمان خلافت عمر بن خطاب از بیزانسی‌ها گرفته شد. این شهر به دلیل قرار گرفتن در ثغور اسلامی با دولت بیزانس از اهمیت بالایی برخوردار بود. با وجود این، این نظر نیز وجود دارد که این شهر ویران بوده و در زمان عباسیان آباد شده است. عارف تامر در کتاب «تاریخ الإسماعیلیه» می‌نویسد: از نظر تاریخی مسلم است که شهر سلمیه در

۱. موضوع اصلی کتاب استتار الامام، روایت تاریخ فاطمیان در دور ستر است که نیمه نخست مطالب کتاب را دربر می‌گیرد، و در نیمه دوم کتاب به ماجراهای پس از اعلام امامت عیدالله المهدی، آغاز دور کشف و مهاجرت و تشکیل حکومت می‌پردازد. موضوع اصلی کتاب سیره الحاجب تشریح سفر عیدالله المهدی به سجلماسه تا تشکیل حکومت است؛ یعنی زمانی که دوران استتار امام فاطمی به پایان رسیده بود.

زمان ظهور اسلام و ایران و غیرمسکونی بوده است، و نیز واضح است که این ویرانی در اواخر عصر بیزانسی و در جریان جنگ‌های آنان با ایرانیان رخ داده است (تامر، ۱۹۹۱: ۱۸۳/۱).

در این راستا، گزارش منابع کهن غیراسماعیلی حاکی از وجود دو دیدگاه در مورد پیدایش سلمیه به عنوان یک شهر اسلامی است. از گزارش برخی مورخان به گونه‌ای غیرمستقیم چنین برداشت می‌شود که شهر سلمیه از همان قرن نخست هجری، شهری مسکونی و دارای بافت جمعیتی مسلمان بوده است. از جمله این مورخان می‌توان به خلیفه بن خیاط اشاره نمود که در کتاب تاریخ خود ذیل رویدادهای سال ۶۶ هجری آورده است: عبدالملک بن مروان در این سال در سلمیه قربانی کرد (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۱۶۴). محمد زیود معتقد است که این گزارش به معنای وجود گروه‌های مهم عربی در این شهر بوده است و اینکه شهر سلمیه از تمامی جهات و جوانب سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی به لحاظ قرار گرفتن بر کرانه‌های بیابان مهم شام و راه تجاری بین‌المللی دارای اهمیت بوده است (زیود، ۱۳۹۴: ۱۴۷). این در حالی است که یعقوبی و بسیاری از مورخان آن عصر و نیز مورخان متأخر تصریح کرده‌اند که عبدالله بن صالح سلمیه را بنا نهاده است (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۱۶۱؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۸۲/۹؛ قلقشندی، بی‌تا: ۱۱۸/۴؛ ابن عدیم، بی‌تا: ۲۷۵۳/۶؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲: ۱۱۹/۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳۵۴/۱). به‌درستی روشن نیست که آیا این شهر ویران بوده و سپس عبدالله آن را بازسازی نموده است یا نه. طبری نیز گزارش می‌کند مهدی خلیفه عباسی زمانی که در راه بیت‌المقدس بود به عنوان مهمان نزد عبدالله بن صالح رفت و از خانه او در آنجا تعجب کرد (الطبری، بی‌تا: ۱۴۹/۸). این گزارش نیز مؤید گزارش یعقوبی است. و نهایتاً اینکه ابوالفداء مورخ سوری قرن هفتم هجری نیز به نقل از ابن حوقل مورخ قرن چهارم، بیشتر ساکنان شهر سلمیه را فرزندان هاشم می‌داند (ابوالفداء، ۱۴۲۷: ۳۰۴) که با گزارش دیگر منابع راجع به بافت جمعیتی شهر سلمیه در دوران اسلامی همخوان است. در ادامه به دو روایت یاقوت حموی و نیشابوری از تاریخ پیدایش سلمیه و تحلیل تاریخی آن براساس گزارش سایر منابع، استدلال‌های عقلی و بررسی تبارشناسانه آن روایات پرداخته می‌شود.

۱. روایت یاقوت حموی و نیشابوری از شکل‌گیری سلمیه اسلامی

یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان می‌نویسد: گفته شده که سلمیه در نزدیکی مؤتکفه بوده است. زمانی که عذاب الهی بر اهالی مؤتکفه نازل شد، خداوند بر صد نفر از آنان رحم نموده و آنان را نجات داد. آن صد نفر به سلمیه رفته در آنجا ساکن شدند و به همین مناسبت «سلم مائه» نامیده شدند که به مرور به سلمیه تغییر یافت. سپس صالح بن علی بن عبدالله بن عباس در آنجا

منزل گرفت و به همراه فرزندش (عبدالله) بناهایی در آنجا ساخته و ساکن شدند. در این شهر مقبره افراد زیادی از تابعین قرار دارد، و در مسیر آن به سمت حمص قبر نعمان بن بشیر قرار دارد. و آنجا شهر کوچکی در منطقه بیابانی حماه است که بین آنجا و حماه به مسافت دو روز فاصله است. بطلمیوس می‌گوید: طول شهر سلمیه ۸۶ درجه و بیست دقیقه، و عرض آن سی و هفت درجه و پنج دقیقه است ... و اهل شام سلمیه را با فتح سین و لام، و کسر میم و یاء نسبت می‌خوانند. ابن طاهر می‌نویسد: سلمیه بین حماه و رفثیه قرار دارد و أبو ثور هاشم بن ناحیه السملی منسوب به این شهر است (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۰/۳-۲۴۱).

این گزارش کوتاه از تاریخ سلمیه با گزارش مفصل‌تری از این شهر و تاریخ آن در کتاب *استتار الامام* قابل مقایسه و ارزیابی است. نیشابوری نیز از شخصی موسوم به محمد بن عبدالله بن صالح نام می‌برد که به دستور خلیفه عباسی از بغداد خارج شده و در جایی دیگر (سلمیه) منزل می‌گیرد (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۴-۹۵ متن کتاب استتار الامام). وجه اشتراک هر دو روایت، اسکان شخصی از اخلاف علی بن عبدالله بن عباس بن عبد المطلب در سلمیه است. یاقوت حموی این شخص را صالح بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس می‌داند و منظور نیشابوری نوه همان شخص یعنی محمد بن عبدالله بن صالح بن علی بن عبدالله است. یک قرینه تاریخی در تأیید اینکه این شخص از خاندان عباسی و خویشاوند خلیفه بغداد بوده، ادامه روایت نیشابوری در استتار الامام است. وی در جریان گزارش کارهای قرمطی در سلمیه، از وساطت بزرگان قبیله علیصی نزد أبو مهزول برای جلوگیری از قتل هاشمیان سخن می‌گوید (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۰۰ متن کتاب استتار الامام). همچنین ماجرای نامه‌های کشف‌شده در خیمه پسر أبا الأغر سردار عباسی، که توسط هاشمیان سلمیه به خلیفه بغداد نوشته شده بود و از او در مقابل قرمطی درخواست کمک کرده بودند، همگی حاکی از وجود گروه قابل توجهی از هاشمیان در سلمیه است که با خلیفه بغداد نسبت خویشاوندی داشته‌اند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۰۱ متن کتاب استتار الامام).

براساس گزارش نیشابوری، هاشمیان به عنوان خویشاوندان خلیفه عباسی و به همراه محمد بن عبدالله بنیانگذار سلمیه اسلامی، بافت اصلی جمعیت سلمیه را تشکیل می‌دادند و ساکنان قبلی شهر که مسیحی بودند، از آنجا بیرون رانده شدند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۵ متن کتاب استتار الامام). آنگاه با رونق سلمیه به عنوان یک شهر تجاری، که در مسیر حرکت کاروان‌ها بود، تاجران از اهالی بلخ، رقه، مدینه، حلب و دیگر جاها در آنجا ساکن شدند. در ادامه به تحلیل روایی این دو گزارش - یاقوت حموی و نیشابوری - از زمان بنیان‌گذاری و بنیان‌گذار سلمیه اسلامی پرداخته می‌شود.

۲. منابع روایات در کتاب معجم البلدان و استتار الامام

یاقوت حموی در کتاب خود به نقل از بطلمیوس یونانی (۹۰-۱۶۸م) اطلاعات دقیقی از موقعیت شهر سلمیه ارائه می‌دهد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۲۴۰/۳-۲۴۱). ذکر شهر سلمیه در اثر بطلمیوس می‌تواند مؤید ماهیت مسیحی و قدمت سلمیه باشد که در گزارش نیشابوری نیز تأیید شده است. ایوانف نیز در ترجمه‌ای که از کتاب استتار الامام به زبان انگلیسی ارائه نموده، ماهیت مسیحی سلمیه و حاکمیت امپراتوری بیزانس بر این شهر در دوره‌ای از تاریخ آن را تأیید می‌کند (Ivanow, 1942: p. 161). در روایت نیشابوری در استتار الامام، ساکنان قبلی شهر سلمیه پیش از ورود محمد بن عبدالله بن صالح، مسیحیانی بوده‌اند که محمد بن عبدالله پس از ورودش به آنجا، آنها را بیرون می‌کند: «در زمان آمدن محمد بن عبدالله به این شهر بیست و چهار دیر مسیحی در آن منطقه بود. او نقشه‌هایی برای شهر کشید، به همراه غلامانش در آنجا ساکن شد و ساکنان آن منطقه را از آنجا بیرون نمود» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۵).

علاوه بر بطلمیوس، منبع دیگر گزارش یاقوت، شخصی به نام ابن طاهر است که به نام کامل وی اشاره نشده است. دو نفر با این نام از نظر زمانی بر یاقوت مقدم هستند: یکی مطهر بن طاهر مقدسی جغرافی‌دان و تاریخ‌نگار معروف دوره عباسی و صاحب کتاب «البدء و التاریخ» است که ظاهراً در کتاب وی اشاره‌ای به نام سلمیه نشده است؛ و دیگری، شخصی موسوم به محمد بن طاهر قیسرانی الشیبانی (منسوب به شهرک قیساریه در شام) نویسنده و محدث صوفی، صاحب کتاب «الأنساب المتفقه فی الخط المتماثلة فی النقط و الضبط» است که در قرن پنجم هجری می‌زیسته است. نتایج بررسی‌ها در این تحقیق نشان می‌دهد که یاقوت بخشی از گزارش خود راجع به سلمیه را از همین کتاب وی نقل کرده است (ابن القیسرانی، بی‌تا: ۷۶)؛ هر چند تعیین دقیق منبع گزارش یاقوت، مسئله اصلی این سطور نیست؛ بلکه آنچه اهمیت دارد آن است که اتکاء یاقوت در این گزارش، که از تاریخ و جغرافیای سلمیه در دوره اسلامی به دست می‌دهد، بر منابعی است که از نظر زمانی مؤخر بر استتار الامام است.

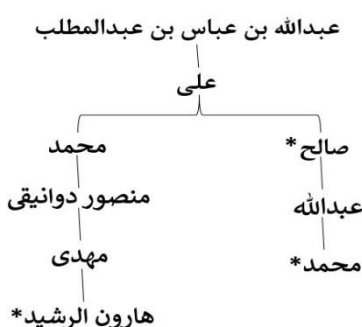
نیشابوری در کتاب استتار الامام به هیچ کدام از منابع خود اشاره نمی‌کند. تنها گزاره موجود در کتاب استتار الامام، جمله پایانی آن است که منابع روایات خود را آثار مکتوب موجود در زمان نویسنده راجع به تاریخ فاطمیان معرفی می‌کند. وی می‌نویسد: «... و این چیزی بود که در مورد مهدی نوشته شده و مشهور است» (ایوانف، ۱۹۳۹: ۱۰۶ متن کتاب استتار الامام). این عبارت نشان می‌دهد که نیشابوری روایات خود را با مراجعه به منابع مدون اسماعیلی، که وی به عنوان یک داعی عمده در دولت فاطمی به آن‌ها دسترسی داشته، ارائه کرده است. روش روایت وی نیز

ترکیبی است، بدین معنی که با مراجعه به گزارش‌های مختلف راجع به رویدادها و جزئیات آن‌ها، به ارائه گزارشی واحد و یکپارچه می‌پردازد. منحصربه‌فرد بودن داده‌های تاریخی در استتار الامام و اختلاف آشکار برخی روایات آن با گزارش‌های منابع تاریخی و جغرافیایی غیراسماعیلی نشان می‌دهد که کتاب وی براساس منابعی تدوین شده که در دسترس مورخان غیراسماعیلی نبوده است. این تفاوت در منابع روایی سبب شده است که این کتاب به عنوان منبعی برای اصلاح و تکمیل گزارش‌های تاریخی دیگر منابع حائز اهمیت باشد، زیرا برخلاف منابع غیراسماعیلی که از زاویه‌ای بیرونی به حوادث می‌نگرند، رویدادها را از منظری داخلی گزارش می‌کند.

تفاوت دو منبع استتار الامام و معجم البلدان در نام بنیانگذار سلمیه اسلامی است که یاقوت حموی او را صالح بن علی بن عبدالله و و بیشتر منابع غیراسماعیلی چون یعقوبی او را عبدالله بن صالح می‌دانند. در مقابل گزارش نیشابوری که او را محمد بن عبدالله نوه صالح بن علی می‌داند، با روش تبارشناسانه و از طریق تطبیق شرایط تاریخی دوران هر کدام از این افراد قابل پیگیری است؛ اگرچه بروز چنین اشتباهی از طرف هر کدام از دو مورخ نه به دلیل عدم اعتبار تاریخی کتاب او، بلکه امری طبیعی در تاریخ‌نگاری است که ناشی از نوع و میزان وثاقت منابع در دسترس مورخ است. آنچه اهمیت دارد روش برخورد محققان با این منابع در تاریخ‌گذاری دقیق رویدادها و بازسازی یا بازنویسی تاریخ فاطمیان است. اگر روایت یاقوت را در مورد نام بنیانگذار سلمیه بپذیریم، باید گفت که صالح بن علی بن عبدالله بن عباس به عنوان عموی ابوالعباس سفاح و منصور دوانیقی تا سال ۱۵۱ یا ۱۵۲ هجری بیشتر زنده نبوده است (صفدی، ۱۴۰۱: ۲۶۴-۲۶۵). وی در طول دوران حیات خود نقش فعالی در دولت و حکومت عباسی داشت که از آن جمله می‌توان به امارت مصر و عهده‌دار شدن منصب امیرالحاج توسط وی اشاره نمود (کندی، بی‌تا: ص ۱۰۲؛ الطبری، بی‌تا: ۴۹۶/۷ و ۶۷۰؛ ابن خلکان، بی‌تا: ۱۱۵/۶) و چنان‌که ابن خلکان گزارش می‌دهد وی در روستایی موسوم به بطیاس در اطراف حلب قصری ساخته و به همراه فرزنداناش ساکن شده است (ابن خلکان، بی‌تا: ج ۶، ص ۱۱۸). علاوه بر این، در هیچ‌کدام از منابع موثق دیگر، روایت یاقوت حموی در مورد نام بنیان‌گذار سلمیه اسلامی تأیید نمی‌شود. لذا تا به اینجا، پذیرفتن روایت نیشابوری در استتار الامام و نسبت دادن این واقعه به عبدالله بن محمد نوه صالح بن علی بن عبدالله منطقی به نظر می‌رسد (ن.ک: شکل ۱).

ایوانف در پاورقی ترجمه انگلیسی استتار الامام به این ماجرا اشاره نموده و می‌نویسد: پدر محمد بن عبدالله در زمان مهدی خلیفه عباسی مدتی والی عراق بوده و در سلمیه نیز خانه‌ای مجلل داشته است. این طبیعی است که هارون الرشید محمد را به محل ملک پدرش تبعید کرده باشد

(Ivanow, 1942: p. 161). بنا بر این گزارش، قبل از محمد بن عبدالله، پدرش در آنجا سکنی گزیده است. اما این گزارش الزاماً با گزارش استتار الامام در تناقض نیست؛ زیرا می‌توان چنین پنداشت که شکل‌گیری سلمیه به عنوان یک شهر اسلامی، مهاجرت هاشمیان به آنجا و بیرون‌نمودن قبایل مسیحی از آن برای نخستین بار در زمان محمد بن عبدالله اتفاق افتاده است، اگرچه پیش از آن نیز این شهر به صورت شهری مسیحی‌نشین و تحت لوای مسلمانان وجود داشته است. در ادامه، با کاوشی دقیق‌تر در منابع آن دوره، گزارش نیشابوری در استتار الامام به چالش کشیده می‌شود.



شکل ۱

طبری ذیل حوادث سال ۱۶۳ هجری می‌نویسد: و در این سال مهدی خلیفه عباسی زفر بن عاصم را از حکومت جزیره معزول نمود و عبد الله بن صالح بن علی را به جای او گماشت. در این زمان، مهدی به طرف بیت المقدس در حرکت بود که در میانه راه به منزل عبد الله بن صالح در سلمیه رفت (الطبری، بی تا: ۱۴۹/۸؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۹۱؛ ازدی، ۱۴۲۷: ۱/۴۶۵؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۳۳۱/۲). این گزارش نشان می‌دهد که عبد الله بن صالح در این زمان در سلمیه ساکن بوده است. براساس گزارش دیگری از خلیفه بن خیاط که ابن عساکر نیز از وی نقل می‌کند، هارون الرشید در سال ۱۷۷ هجری او را به غزوۀ تابستانی فرستاد، سپس در سال ۱۸۸ هجری او را عزل نمود و پسر خود قاسم را به جای او گماشت (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۹۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۲۹/۱۸۰)، این در حالی است که خود ابن عساکر و برخی دیگر از مورخان متقدم مانند خطیب بغدادی، تاریخ وفات او را در ربیع‌الاول سال ۱۸۶ هجری در سلمیه می‌دانند (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۸۲/۲۹؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۸۳/۹). گزارش ابن عساکر از فعالیت عبد الله بن صالح در دستگاه حکومت عباسی، در قسمت‌های مختلف کتاب «تاریخ مدینه دمشق ...» دارای تناقض است (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۷۸/۲۹). با وجود این، این گزارش‌ها نشان می‌دهد که عبد الله بن صالح

تا سال‌های پایانی خلافت هارون الرشید زنده بوده و در دستگاه حکومتی عباسیان فعالیت داشته است.

خطیب بغدادی راجع به عبدالله بن صالح چنین گزارش می‌دهد: «أحمد بن حمید الجهنی نسابه نقل می‌کند که وی دارای منزلت بالایی بود و در سلمیه واقع در سرزمین شام اقامت گزیده بود تا اینکه در زمان خلافت هارون الرشید به بغداد آمد» (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۴۸۲/۹). مکمل این گزارش، روایت حافظ ابرو مورخ متأخر است که می‌نویسد: «سلمیه مدینه‌ای دلگشای و موضعی خرم است و آب‌های آن از کاریز می‌باشد. و این مدینه عبدالله بن صالح بن علی بن عبدالله [بن عباس] بن عبدالمطلب بنا کرده است و پسرش آنجا می‌بود، و این موضع بر جانب بادیه حصنی است حصین» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵: ۳۵۴/۱). حافظ ابرو به حضور محمد پسر عبدالله بن صالح در سلمیه اشاره می‌کند، یعنی همان شخصی که نیشابوری در کتاب استتار الامام بنای سلمیه را به او نسبت می‌دهد. حضور این شخص در سلمیه توسط مورخان متقدم‌تر نیز تأیید شده است (قلقشندی، بی‌تا: ۱۱۸/۴)، اما در هیچ‌کدام از منابع غیراسماعیلی از او به عنوان بانی سلمیه یاد نمی‌شود. این مسئله نشان می‌دهد که شهر سلمیه اسلامی پیش از دوره خلافت مهدی عباسی و پس از مرگ پدرش صالح بن علی (م ۱۵۱ق) یعنی بین سال‌های ۱۵۰ تا ۱۶۰ هجری توسط عبدالله بن صالح بنا نهاده شده است. چنان‌که از محتوای گزارش بغدادی استفاده می‌شود، می‌توان چنین استنتاج نمود که عبدالله بن صالح در زمان خلافت منصور دوانیقی به این منطقه تبعید شده و آنجا را آباد نموده است.^۱ چنین استنتاجی حاکی از آن است که اعمال نسبت داده شده به محمد بن عبدالله بن صالح در کتاب استتار الامام، در واقع مربوط به پدر وی عبدالله بن صالح است، اما زمان ورود امام اسماعیلی - عبدالله اکبر - به این شهر در دوره پسر وی محمد، یعنی پس از سال ۱۸۶ هجری بوده است.

نتیجه‌گیری

شهر سلمیه پیش از آنکه مرکز دعوت اسماعیلی باشد، شهری اسلامی است، لذا مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان در آثار خود اطلاعاتی راجع به آن ارائه داده‌اند. این شهر به سبب دربر داشتن

۱. مهم‌ترین سند تاریخی در تأیید این ادعا، گزارش منابع متعدد تاریخی از جمله طبری و ابن خیاط است که به بازدید مهدی از خانه وی در سلمیه در سال ۱۶۳ هجری و در جریان سفر خلیفه به بیت المقدس می‌انجامد که در همان زمان او را به امارت جزیره منصوب می‌کند. این گزارش حاکی از آن است که وی سال‌ها قبل از آن تاریخ اقدام به آبادانی سلمیه نموده است، به گونه‌ای که مهدی با دیدن خانه او در آنجا تعجب می‌کند (الطبری، بی‌تا: ۱۴۹/۸؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۲۹۱).

بیش از صد سال تاریخ دعوت اسماعیلی، از جایگاه بالایی در تاریخ این فرقه برخوردار است. کتاب استتار الامام به عنوان تنها متن تاریخ نگارانه اسماعیلی، که حاوی مطالبی راجع به پیدایش سلمیه است، هم اکنون در دسترس محققان قرار دارد. این کتاب به دلیل اتکا بر منابع شفاهی و درون فرقه‌ای، به ارائه گزارشی دقیق و زمانمند از تاریخ پیدایش شهر سلمیه نپرداخته است. کتاب معجم البلدان نیز علی‌رغم ارجاع به منابع متقدم در باب پیدایش شهر سلمیه، به ارائه گزارشی متعارض با کتاب *استتار الامام* در این زمینه می‌پردازد. مقایسه روایات کتاب استتار الامام راجع به پیدایش سلمیه با کتاب معجم البلدان یا قوت حموی در این پژوهش نشان می‌دهد که با توجه به قرائن تاریخی موجود در سایر منابع کهن مسلمانان، شهر سلمیه به عنوان یک شهر اسلامی در دهه ۱۵۰ هجری و توسط شخصی از خاندان عباسی به نام عبدالله بن صالح بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب که در دوران منصور دوانیقی به این منطقه رفته بود، بنا نهاده شد و پس از مرگ این شخص در سال ۱۸۶ هجری و استقرار پسر وی - محمد - به جای او بود که عبدالله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) به همراه برخی داعیان خود به این شهر مهاجرت نموده و با مرکز قرار دادن این شهر تجاری، در کسوت یک تاجر به نشر دعوت خود پرداخت.

بازسازی و تعیین تاریخ نسبتاً دقیق یک رویداد تاریخی مرتبط با نهضت فاطمی براساس ترکیبی انتقادی از منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی در این پژوهش گویای ضرورت بازنویسی تاریخ فاطمیان به‌ویژه در دوره ستر است. نگارش تاریخ این دوره از حیات فاطمیان به دلیل اتکا محققان این حوزه بر منابع غیراسماعیلی، دارای تناقض‌های فراوانی است. این بدان دلیل است که تاریخ اسماعیلیان به‌ویژه در دوران پیش از تشکیل خلافت فاطمی در آفریقه به سبب سرّی بودن سازمان دعوت و نبود منابع اطلاعاتی دقیق راجع به آنان، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و لزوم مراجعه به منابع اسماعیلی، که طی یک قرن اخیر از کتابخانه‌های سرّی پیروان این فرقه به‌ویژه در هند، افغانستان و یمن کشف شده، امری الزامی است. مراجعه انتقادی به این منابع در کنار سایر منابع تاریخی - جغرافیایی مسلمانان، محققان را در بازنویسی جنبه‌های مختلف حیات این فرقه یاری خواهد رساند.

منابع و مآخذ

- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۳۹۲ق). *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*. قاهره: وزارة الثقافة والارشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۶۳ش). *العبر: تاریخ ابن خلدون*، ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).

۲۲ / تاریخ‌گذاری یک رخداد: پیدایش شهر «سلمیه» در منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی / علی بابایی سیاب

- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی‌تا). **وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان**. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الفکر.
- ابن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ق). **تاریخ خلیفه بن خیاط**. تحقیق نجیب فواز. بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.
- ابن القیسرانی، الشیخ الامام الحافظ أبی الفضل محمد ابن طاهر بن علی المقدسی (بی‌تا). **الأنساب المتتقة في الخط المتماثلة في النقط والضبط**. لیدن: بریل.
- ابن عدیم، عمر بن احمد (بی‌تا). **بغیة الطلب فی تاریخ حلب**. تحقیق سهیل زکار. بیروت: دار الفکر.
- ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق). **تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الأمائل أو اجتاز بنواحيها من واديهها وأهلها**. بیروت: دار الفکر.
- أبو الفداء، اسماعیل بن علی (۱۴۲۷ق). **تقویم البلدان**. قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- ازدی، یزید بن محمد (۱۴۲۷ق). **تاریخ الموصل**. تحقیق احمد عبدالله محمود. بیروت: دار الکتب العلمیه. منشورات محمدعلی بیضون.
- امین، حسن (۱۳۸۲ش). **اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی**، ترجمه مهدی زندیه. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام).
- ایوانف، ولادیمیر (۱۹۳۹م). **مذاکرات فی حركة المهدي الفاطمي**. القاهرة: مطبعة المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقيہ.
- جوینی، عطاملک بن محمد (۱۳۸۷ش). **تاریخ جهانگشای جوینی**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: انتشارات هرمس.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵ش). **جغرافیای حافظ ابرو**. تحقیق محمدصادق سجادی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). **تاریخ بغداد أو مدینة السلام**. بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- زاهد، علی (۱۹۶۳م). **تاریخ فاطمیین مصر**. کراچی: بی‌نا. چاپ دوم.
- زکار، سهیل (۲۰۰۷م). **الجامع فی أخبار القرامطة فی الأحساء- الشام- العراق- الیمن**. دمشق: التکوین.
- زبود، محمد (۱۳۹۴ش). «مرکزیت سلمیه در دعوت اسماعیلیه». ترجمه رجعلی وثوقی مطلق و سیده عقیله سید موسوی. **پژوهشنامه تاریخ**، ش ۳۹. صص ۱۴۵-۱۷۴.
- صفدی، خلیل بن ابیک (۱۴۰۱ق). **الوافی بالوفیات**. تحقیق هلموت ریتز. بیروت: دار النشر فرانز شتاينر.

- الطبری، محمد بن جریر (بی تا). **تاریخ الطبری، تاریخ الأمم و الملوك**. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: بی تا.
- عمادالدین ادریس بن الحسن (۱۹۷۳م). **عیون الاخبار و فنون الآثار**. تحقیق مصطفی غالب. بیروت: دار الأندلس.
- قلقشندی، احمد بن علی (بی تا). **صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء**. تحقیق محمدحسین شمس الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- قمی، سعد بن عبدالله (۱۹۶۳م). **المقالات و الفرق**. تصحیح محمدجواد مشکور. تهران: بی تا.
- کلم، ورنا (۱۳۸۳ش). **خاطرات یک مأموریت: سیره دانشمند، سیاستمدار و شاعر اسماعیلی المؤید فی الدین شیرازی**. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- کندی، محمد بن یوسف (بی تا). **الولاء و کتاب القضاء**. قاهره: دار الکتب الاسلامی.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۹۳۱م). **فرق الشیعه**. به کوشش هلموت ریتر. استانبول: الجمعية الشرقية الألمانية.
- نوبختی، حسن بن موسی (بی تا). **فرق الشیعه**. ترجمه امیرحسین خنجی. نشر الکترونیک: وبگاه ایران تاریخ.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). **معجم البلدان**. بیروت: دار صادر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲ق). **البلدان**. تحقیق محمدامین ضناوی. بیروت: دار الکتب العلمیه منشورات محمدعلی بیضون.

References

- Abū al-Fidā', Ismā'il Ibn 'alī, (2006), Tārīkh al-Muṣal, Taḥqīqī Aḥmad 'abullāh Maḥmūd, 9. Biyrūt: Dār al-Kutub al-'ilmīyah, Manshūrātī Muḥammad 'alī Baydūn.
- Amīn, Ḥasan, (2003), Ismā'ilīyūn wa Mughul wa Khājīh Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, Tarjumihyī Mahdī Zandīyih, Qum: Mu'assisihiyī Dā'irat al-Ma'ārifī Fiqhī Islāmī bar Madhhabī Ahli Bayt ('alayhim al-Salām).
- Ḥāfizī Abrū, 'abdullāh Ibn Luṭfullāh, (1996), Jughrāriyāyī Ḥāfizī Abrū, Taḥqīqī Muḥammad Ṣādiq Sajjādī, Tīhrān: Markazī Pazhūhishīyī Mīrāthī Maktūb.
- Ibn 'adīm, 'umar Ibn Aḥmad, (Bī Tā), Bughyat al-Ṭalab fī Tārīkhī Ḥalab, Tāḥqīqī Suhiyl Zakkār, Biyrūt: Dār al-Fikr.
- Ibn al-Qiysarānī, al-Shiyykh al-Imām al-Hāfiz 'abī al-Faḍl Muḥammad Ibn Ṭāhir Ibn 'alī al-Muqaddasī, (Bī Tā) al-'ansāb al-Muttafaqaḥ fī al-Khaṭ al-Mutamāthilah fī al-Naqṭ wa al-Ḍabt, Liydīn: Brīl
- Ibn 'asākīr, 'alī Ibn Ḥasan, (1994), Tārīkhī Madīnah Damishq wa Dhikrī Faḍliḥā wa Tasmīyah Min Ḥillāhā Min al-'amāthil 'aw Ajtāz Binawāḥithā Min Wārdihā wa 'ahlihā, Biyrūt: Dār al-Fikr.
- Ibn Khaldūn, 'abd al-Raḥmān Ibn Muḥammad, (1984), al-'ibar: Tārīkhī Ibn Khaldūn, Tarjumihyī 'abd al-Muḥammad Āyatī, Tīhrān: Wizāratī Farhang wa Āmūzishī 'ālī, Mu'assisihiyī Muṭālī'āt wa Taḥqīqātī Farhangī (Pazhūhishgāh).
- Ibn Khalkān, Aḥmad Ibn Muḥammad, (Bī Tā), Wafīyāt al-'a'yān wa 'anbā' 'abnā' al-Zamān, Taḥqīqī Iḥsān 'abbās, Biyrūt: Dār al-Fikr.

- Ibn Khayyāt, Khalīfih, (1994), Tārīkhi Khalīfah Ibn Khayyāt, Taḥqīqi Najīb Fawwāz, Biyrūt: Dār al-Kutub al-ilmīyah Manshūrāti Muḥammad ‘alī Baydūn.
- Ibn Taghrī Bardī, Yūsif Ibn Taghrī Bardī, (1972), al-Nujūm al-Zāhirah fī Mulūki Miṣr wa al-Qāhirah, Qāhirah: Wizārat al-Thaqāfah wa al-Irshād al-Qawmī, al-Mu’assisat al-Miṣṣiyat al-‘āmilah.
- ‘imād al-Dīn Idrīs Ibn al-Ḥasan, (1973), ‘uyūn al-Akḥbār wa Funūn al-Āthār, Taḥqīqi Muṣṭafā Ghālib, Biyrūt: Dār al-‘undulus.
- Ivanow. V, (1942), Ismaili tradition concerning the rise of the Fatimids, Oxford university press, London.
- Iwānuf, Wilādīmīr, (1939), Mudhākīrāt fī Harikat al-Mahdī al-Fāṭimī, al-Qāhirah: Maṭba‘at al-Mu‘hid al-ilmī al-Firansī Lilāthār al-Sharqīyah.
- Juwīnī, ‘aṭāmulk Ibn Muḥammad, (2008), Tārīkh Jahāngushāyi Juwīnī, Taṣḥīhi Muḥammad Qazwīnī, Tīhrān: Intishārāti Hirmis.
- Kandī, Muḥammad Ibn Yūsif, (Bī Tā), al-Wilāh wa Kitāb al-Qaḍāh, Qāhirah: Dār al-Kitāb al-Islāmī.
- Khaṭībī Baghdādī, Aḥmad Ibn ‘alī, (1996), Tārīkhi Baghdād ‘aw Madīnat al-Salām, Biyrūt: Dār al-Kutub al-ilmīyah Manshūrāti Muḥammad ‘alī Baydūn.
- Kilim, Wirinā, (2004), Khāṭirāti Yik Ma’mūriyat: Sīrihi Dānishmand, Sīyāsatmadār wa Shā‘iri Ismā‘īlī al-Mu‘ayyad fī al-Dīn Shīrāzī, Tarjumihiy Firiydūn Badrihiyī, Tīhrān: Nashr wa Pazhūhishī Farzāni Rūz.
- Maākhidh:
- Nubakhtī, Ḥasan Ibn Mūsā, (1931), Fīraq al-Shī‘ah, bih Kūshishi Hilmut Rītir, Istānbūl: al-Jam‘iyat al-Sharqīyat al-‘almāniyah.
- Nubakhtī, Ḥasan Ibn Mūsā, (Bī Tā), Fīraq al-Shī‘ah, Tarjumihiy Amīr Ḥusiyn Khanjī, Nashri Ilikṭirunīk: Wibgāhi Irān Tārīkh.
- Qalqashandī, Aḥmad Ibn ‘alī, (Bī Tā), Ṣubḥ al-‘a‘shā fī Ṣanā‘at al-‘inshā’, Thqīqi Muḥammad Ḥusiyn Shams al-Dīn, Biyrūt: Dār al-Kutub al-ilmīyah Manshūrāti Muḥammad ‘alī Baydūn.
- Qumī, Sa‘d Ibn ‘abdullah, (1963), al-Maqālāt wa al-Fīraq, Taṣḥīhi Muḥammad Jawād Mashkūr, Tīhrān: Bī Nā.
- Ṣafḍī, Khalīl Ibn Ayyak, (1990), al-Wāfī bi al-Wafīyāt, Taḥqīqi Muḥammad ‘abū al-Faḍl Ibrāhīm, Biyrūt: Bī Nā.
- Tārīkh Gudhārīyī Yik Rukhdād
- Ya‘qūbī, Aḥmad Ibn Ishāq, (2001), al-Buldān, Taḥqīqi Muḥammad Amīn Ḍanāwī, Biyrūt: Dār al-Kutub al-ilmīyah Manshūrāti Muḥammad ‘lī Baydūn.
- Yāqūt Ḥamawī, Yāqūt Ibn ‘abdullah, (1995), Mu‘jam al-Buldān, Biyrūt: Dār Ṣādir.
- Zāhid ‘alī, (1963), Tārīkhi Fāṭimīyīni Miṣr, Chāpi Duwwum, Kirāchī: Bī Nā.
- Zakkār, Suhiyl, (2007), al-Jāmi‘ fī ‘akḥbār al-Qarāmaṭah fī al-‘aḥsā’ - al-Shām – al-‘arāq – al-Yaman, Damishq: al-Takwīn.
- Zīwad, Muḥammad, (2015), "Markazīyat Salmīyih dar Da‘wati Ismā‘īliyah", Tarjumihiy Rajab ‘alī Wuthūqī Muṭlaq wa Siyyidih ‘aqīlih Siyyid Mūsawī, Pazhuhish Nāmīhiyī Tārīkh, Shumārīhiy 39, § 145-174.

The History of an Event: Genesis of "Salamiyah" in Isma'ili and non-Isma'ili Sources¹

Ali Babaei Siab²

Receive: 3/11/2018

Accept: 15/2/2019

Abstract

Salamiyah as a part of Syria was coquered in the era of Omar ibn Khattab. This city has been one of Homs's subsidiaries. The inhabitants of this city by the Abbasid period have always been Christians. Therefore, it can be said that the beginning of the history of Salamiyah as an Islamic city refers to the Abbasids era. In this regard, there are various reports in historical and Geographical sources about this city, which is often short and without details. Meanwhile, the reports of the *Istitar Al-Imam* as an Ismaili historiographical source and *Mu'jam al-Buldan*, in the history of the emergence of Salamiyah are important. In this paper, we attempt to rewrite the history of the emergence of Salamiyah as an Islamic city by comparing the reports of these two books. This research, using a genealogical approach, shows that Salamiyah as an Islamic city was established by Abdullah b. Saleh ibn Ali in 150 AH (coincided with the period of the Abbasid caliph, Al-Mansour).

Keywords: *Istitar Al- Imam*, *Mu'jam al-Buldan*, Salamiyah, Isma'ilia

1. DOI: 10.22051/hii.2019.22905.1832

2 PhD in History of Islam, Tarbiat Modarres University; ali.babaei@modares.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493